

چند راوی؟! چند نقل قول؟!!

○ شقایق قندهاری



کتاب بار اصابت

ماه در چاه

نویسنده: شقایق قندهاری

شهر: تهران

- عنوان کتاب: ماه در چاه
- نویسنده: شهرام شقیعی
- ناشر: پیدایش
- نوبت چاپ: چهارم - ۱۳۷۸
- شمارگان: ۷۰۰۰ نسخه
- تعداد صفحات: ۱۵۱ صفحه
- بها: ۵۵۰ تومان

که موجد توقع و انتظار زیادی است. خوشبختانه، دوران ۶۳ ساله زندگانی امام علی (ع) ماجراها، حوادث و فراز و نشیب‌های بسیار زیادی دارد که هر یک از آنها استعداد پرداخت داستانی تا حد یک رمان خوب و خواندنی را داراست. حتی اگر بخواهیم زندگینامه کامل امام را بنویسیم، ناگزیر از آنیم که دوران زندگانی ایشان را به چند یا چندین فصل جداگانه تقسیم کنیم و هر فصل را به صورت یک مجموعه داستان یا یک رمان به نگارش درآوریم تا سرانجام، با به هم پیوستن این داستان‌ها (رمان‌ها) به آن هدف اصلی دست یابیم.

نکته مهم دیگر، چندگونگی نثر و نگارش کتاب است. همان طور که اشاره شد، نثر کتاب در بعضی قسمت‌ها داستانی و در بعضی قسمت‌ها مقاله‌ای و گزارشی‌سبب مانند نثر یک مورخ یا وقایع‌نگار. البته، چندگونگی نثر و نگارش، فقط به این مقلار خلاصه نمی‌شود، بلکه در برخی صفحات، نویسنده به جای نشان دادن چهره و ماهیت واقعی اشخاص، به فضولت و پیشداوری درباره آنها می‌پردازد و از سر تعصب و غیرت، درباره دوست و دشمن حرف‌هایی می‌زند، که بهتر بود نمی‌زد و آنها را از زبان خواننده خود می‌شنید!

در بعضی صفحه‌ها، نویسنده لحن یک واعظ و خطیب را به خود می‌گیرد و در بعضی دیگر از بخش‌های روایی کتاب، مانند یک حکیم یا فیلسوف سخن می‌گوید؛ گاه نیز مثل یک مفسر، به تحلیل و نقد وقایع تاریخی می‌پردازد؛ آن هم وقایعی که در این کتاب، تنها اشاره‌ای مختصر به آنها کرده و گذشته است.

به نظر نگارنده، این چندگونگی بر می‌گردد به همان عدم انتخاب که در شروع این مقاله، به آن اشاره کردم. شاید اگر نویسنده، به درست می‌دانست چه هدفی را دنبال می‌کند و توان و امکاناتش چه قدر است و چه نوع بازدهی را از کارش انتظار دارد، به جای نوشتن این زندگینامه آشفته، مجموعه داستان کوتاهی می‌نوشت تا شاید از طریق آن، گوشه‌هایی از کمالات و فضایل حضرتش را به نوجوانان می‌شناساند و بر ارادت و شیفتگی آنان می‌افزود.

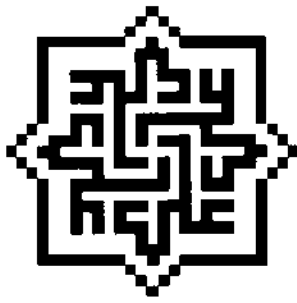
هم چنین، ناچارم از شعرهای کودکانه‌ای که در لابه‌لای فصل‌ها، بسته به موضوع و محتوای هر فصل آمده و سروده نویسنده کتاب است، انتقاد کنم. زیرا زبان این شعرها بسیار ساده و کودکانه است و با زبان سنگین نثر کتاب نمی‌خواند. کاش نثر و نگارش داستان نیز مثل همین شعرها ساده و روان می‌بود!

زندگی قهرمان داستان خود و بسیاری از فرازهای مهم دیگر را تا حد یک گزارش خبری روزنامه‌ای خلاصه کرده است. فصل آغاز کتاب، کاملاً ساخت و پرداخت داستانی دارد و مثل هر رمان خوب و خواندنی دیگر، میل و رغبت خواننده را بر می‌انگیزد: «علی خسته از بازی‌های کودکانه، به خانه آمد. وقتی از آستان خانه گذشت، احساس کرد که چیزی ناشناخته، ولی شیرین و دلچسب و ولرم، در فضای خانه موج می‌زند. حسی صمیمی و پاک و خوب، سرتاسر وجودش را تسخیر کرد. سر پیش آورد و با نگاه‌های کودکانه و معصومانه‌اش، اتاق را کاوید. محمد و خدیجه را دید که سر بر سجده داشتند. دختر خردسال‌شان فاطمه نیز در پشت سر آنها پیشانی کوچکش را بر زمین نهاده بود و دل به رفتار پدر و مادر داده بود...» [صفحه ۹ کتاب]

اما کمی جلوتر، در فصل سوم، لحن نویسنده کاملاً عوض می‌شود و شکل مقاله به خود می‌گیرد: «روز به روز بر عله پیروان محمد افزوده می‌شد. اسلام، دیگر فقط در خانه محمد نبود، بلکه بر تمام آسمان مکه سایه افکنده بود. خانه‌های فقیران و تنگدستان و مفلوکان شهر آکنده بود از صدای «الله اکبر» و «لا اله الا الله». دشمنان اسلام و محمد نیز روز به روز زیادت می‌شدند. آنها تازه مسلمان‌ها را هر جا که می‌دیدند، آزار و شکنجه می‌دادند. وضعیت مسلمان‌ها روز به روز سخت‌تر و سخت‌تر می‌شد...» [صفحه ۲۲ کتاب]

این لحن مقاله‌ای را در بسیاری جاهای کتاب می‌بینیم که نویسنده محترم، با استفاده از آن، وقایع و رویدادهای مهم تاریخی مربوط به قهرمان کتاب را شرح می‌دهد. هر جا توانسته شرح مفصلی از یک واقعه یا پدیده تاریخی داده و هر جا نتوانسته، یا نخواسته، یا اشاره و اختصار از روی آن گذشته است. البته، خواننده صبور و پرحوصله از لابه‌لای این لحن و بیان مقاله‌ای، اطلاعات بسیار ارزنده و مفیدی درباره شخصیت والای مولا علی (ع) و انسان‌های هم‌عصر او [اعم از نیکان و بدان] و نیز حوادث و ماجراهایی که در آن روزگار رخ داده و نقش مولا را در آنها یک نقش محوری است، به دست می‌آورد، اما بعید به نظر می‌رسد که اکثریت خوانندگان نوجوان، کتاب را با صبر و حوصله تا پایان بخوانند و از لحن مقاله‌ای و نثر سنگین آن که چندان مناسب حال نوجوانان نیست، خسته نشوند.

بهتر آن بود که نویسنده، قطره‌ای از اقیانوس بی‌کرانه زندگانی مولا را بر می‌داشت و ماده کار داستان خود قرار می‌داد و در حد خود، داستانی شیرین و زیبا و خواندنی می‌نوشت. از نام و عنوان «زندگینامه» هم چشم می‌پوشید



حضرت فاطمه (س)
نقشی به سزا و مؤثر
در زندگی حضرت علی (ع)
داشته است
و نادیده گرفتن این شخصیت
و عدم معرفی مناسب
و شناسیده وی،
قابل اغماض نیست
و خلاء آن به خوبی
احساس می شود

می دهد و خواننده هم بهره ای از آنها نمی برد. در بسیاری از اپیزودها، دیالوگ ها بدون توصیف و روایت مناسب پشت سر هم نقل شده است. بنابراین، مخاطب از برقراری ارتباط لازم عاجز می ماند و نمی تواند با آنها مانوس شود. نتیجه امر، این است که خواننده بدون تأمل و تعمق، به نادرستی از کنار آنها می گذرد و نمی تواند آنها را برای خود تجزیه و تحلیل کند.

در اپیزود «بیرون از خانه» در ص ۲۴ می خوانیم: ... علی سخن نمی گوید. اندکی به صورت پیامبر نگاه می کند و دوباره به حصار کف اتاق نظر می افکند. - بگو جانم ... من شنونده تمام آن چیزی هستم که می خواهی بگویی.

- می خواهم درباره خودم چیزی بگویم. اگر لیاقتش را داشته باشم.

پیامبر لبخند می زند. دندان های سپیدش در میان لب ها می درخشد.

- بگو علی جان، تو لایق هر چه که برای خودت بخواهی هستی

من شهادت می دهم که هیچ خلایی جز خدای یکتا نیست و تو پیامبر او هستی.

در اپیزود «مهر» در ص ۵۴ آمده است:

... راه آشنای خانه پیامبر را در پیش می گیرد. در حضور پیامبر می نشیند و سکوت می کند.

- پسر ابوطالب چه در دل دارد که سکوت کرده است؟ اکنون پیامبر با سؤالش راه را هموار کرده است.

- محبت فرزند این خانه را در دل دارم ای رسول خدا. دل تو جایگاهی نیک برای محبت فاطمه است.

خوش آمدی علی جان. و البته مثال هایی از این دست در کتاب فراوان است.

این کتاب را به قصد دانش افزایی مطالعه کند تا بدین شکل، با حضرت علی (ع) و زندگی و شخصیت وی بهتر آشنا شود و جزئیات بیشتری از زندگی حضرت برایش روشن گردد. در واقع، می توان با داستان های مذهبی خوب، نوجوان ها را به طور غیر مستقیم با ائمه اطهار و معصومان آشنا کرد و در قالب داستان، بر تاثیر و روح این شناخت افزود.

اما معلوم نیست که نوجوانان مخاطب اثر، تا چه حد با حضرت و زندگی وی آشنا باشند. چنانچه دانش و معلومات نوجوان، در حد کتاب های درسی و تعلیمات دینی مدارس باشد، این کتاب چیزی به دانش او اضافه نمی کند و جذابیتی برایش نخواهد داشت. چرا که نویسنده، به جز در مواردی معدود، نتوانسته از زبان و کلامی اثر گذار و دلنشین بهره برد و در موارد بسیاری، روایت او به گزارش نزدیک شده است. در واقع، نویسنده در این اثر، برخلاف آثار دیگر خود، در به کارگیری زبان توصیفی اصلاً موفق نیست. به نظر می رسد که علت این امر، فقدان دانش و مطالعه کافی وی باشد که همین به عدم پیوند و انسجام کلامی منجر شده و لطمه ای شدید به این اثر زده است. در هر اپیزود یا حلقه، نویسنده یک رویداد را روایت کرد و البته در مواردی، چند اپیزود به طور پیوسته روایت گر یک واقعه است. اما در بسیاری از اپیزودها نویسنده، بدون ایجاد پیش زمینه و فضاسازی لازم و مناسب، تنها به روایت آن رویداد بسنده کرده، بدین ترتیب، سؤالات مخاطب اثر، هم چنان بی پاسخ می ماند.

دیالوگ زمانی تاثیر گذار خواهد بود که نویسنده با رویکرد و روش مناسب، به نقل و بیان آن بپردازد، در غیر این صورت، دیالوگ ها کارکرد خود را در داستان از دست

آن چه می تواند داستان های مذهبی و دینی را از سایر انواع داستان ها جدا کند، استفاده و بهره وری از زاویه دیدی بکر و نو است. چرا که اغلب خوانندگان، پیش زمینه ای حتی کم رنگ، از حوادث تاریخی دوران صدر اسلام و مسائل مرتبط با آن دارند. نویسنده چنین آثاری باید چنان بنویسد که علاوه بر دانش افزایی، مخاطب را چنان جذب و درگیر سیر حوادث و فضای اثر بکند که او با علاقه و اشتیاق، داستان را پی بگیرد و سرانجام، با قهرمان اثر که اغلب از شخصیت های مذهبی و معصوم است، احساس همذات پنداری کند و تاثیر ژرف و ماندگار در روح و ذهن او باقی بماند. در غیر این صورت، نویسنده داستان دینی و مذهبی، هیچ گونه موفقیتی کسب نکرده است؛ چرا که طرح داستان / مسائل، حوادث و رویدادها را در اثر داستانی به هم پیوند می دهد، از پیش معلوم و مشخص است و در این میان، دشواری کار نویسنده استفاده از فضا، زبان و زاویه ای جدید و ... ابتکاری و نو است.

کتاب «ماه در چاه» داستان زندگی امام علی (ع) است. داستان از آن جا شروع می شود که فاطمه بنت اسد، با درد و رنج و دشواری، در کوچه های مکه راه می رود تا پیش از فارغ شدن، یک بار دیگر خانه خدا را زیارت کند. در همین فاصله، فرزندش، حضرت علی (ع)، در خانه خدا متولد می شود. سپس نویسنده زندگانی و سیر حوادث زندگی حضرت علی (ع) را از دوران نوجوانی وی دنبال می کند و سرانجام، داستان با شهادت حضرت علی (ع) به پایان می رسد. بدین ترتیب، نویسنده از طرحی بسیار ساده و خطی برای روایت داستان خود استفاده می کند و همین امر، خود بر مشکلات موجود در این کتاب می افزاید.

روایتی ضعیف و نامناسب همان طور که پیشتر ذکر شد، ممکن است نوجوانی



تعدد راویان

به طور معمول، هر اثر داستانی یک راوی دارد که به بیان و شرح داستان از زبان و زاویه دید خود می‌پردازد. بدین شکل، خواننده پس از اندکی، زاوی اثر را می‌شناسد و با شناختن دیدگاه و موضع او، زبان او را می‌فهمد. اما در این کتاب، بر خلاف بسیاری از آثار، مخاطب نوجوان اثر سردرگم و گیج میشود؛ چون با تعدد راویان روبه روست. در هر ایزود، راوی تغییر می‌کند، بدین ترتیب، مخاطب باید آن قدر دقت کند تا شاید بتواند راوی را بشناسد و بدین شکل، به زبان و حرف او پی ببرد. اما نکته مهم در همین است. راویان آن قدر تغییر می‌کنند که به واقع، شناخت آنها بسیار سخت است؛ مگر آن که مخاطب اثر، از معلومات و پیش زمینه مذهبی قوی برخوردار باشد. اگر چه این تکنیک راوی، به نوعی ابتکاری است و شاید هم با قصد و به عمد صورت گرفته باشد، اما به نظر میرسد که این روش، از تاثیرگذاری مثبت و لازم اثر کاسته است. با تغییر راوی، موضع و دیدگاه او نیز تغییر می‌کند؛ در جایی راوی فاطمه بنت‌اسد است و در جایی ابن‌ملجم و در جایی دیگر دانای کل! به این ترتیب، مخاطب ناآشنا با شخصیت حضرت علی (ع) دچار توهم می‌شود و نمی‌تواند به حقیقت وجودی حضرت علی (ع) پی ببرد.

عنوان‌های نامناسب و طولانی

هر بخش کتاب، برای خود عنوانی دارد. برخی از عنوان‌ها بسیار طولانی است و برای بخش‌های کوتاه کتاب مناسب به نظر نمی‌رسد. به علاوه، بسیاری از عنوان‌ها، رویداد طرح شده از آن بخش را لو می‌دهند و مخاطب هشیار و آگاه، پیش از مطالعه می‌داند که چه خواهد خواند.

تمثیل‌های زیبا

علی رغم ضعف‌هایی که این اثر دارد، توصیفات و زبان گیرا و دلنشین در برخی قسمت‌ها به آن روح و رنگی دگر بخشیده است و در واقع، همین بخش‌ها است که نشان می‌دهد این اثر داستان است و نه یک گزارش و یا روایتی ساده. زبان به کار رفته در اثر داستانی، بسیار حائز اهمیت

وی، قابل اغماض نیست و خلاء آن به خوبی احساس می‌شود.

ذکر نکردن منابع مورد استفاده

تمام داستان‌های دینی و مذهبی، بر پایه کتاب‌های تاریخی و اسناد و مدارک مکتوب نوشته می‌شود و نویسنده این آثار، به علت شأن شخصیت ائمه معصومین و بزرگواران دوران صدر اسلام، نمی‌تواند به میل و دلخواه خود، شاخ و برگ اضافی به حوادث و رویدادها بدهد و از خود چیزی بدان بیفزاید.

ذکر منابع مورد استفاده در اثر، نه تنها بر اعتبار و ارزش اثر می‌افزاید، بلکه زحمت و تلاش نویسنده را نیز بیش از پیش آشکار می‌کند. به علاوه، ذکر منابع و مأخذ، به خواننده کنجکاو و علاقه‌مند کمک می‌کند تا برای مطالعات بیشتر، به کتاب‌های مرجع رجوع کند.

متأسفانه، برخی از نویسندگان داستان‌های دینی و مذهبی هیچ‌گونه اشاره‌ای به منابع مورد استفاده خود نمی‌کنند که این امر، نه تنها امتیازی برای اثرشان محسوب نمی‌شود، بلکه حتی می‌توان آن را در زمره نقاط ضعف آن برشمرد.

در این اثر، این ضعف بسیار چشمگیر است. چون نویسنده در پایان بسیاری از بخش‌ها نقل قولی (با حروف و رنگی متفاوت) ذکر کرده است. اگر چه به نظر می‌رسد که برخی از این نقل قول‌ها فرازهایی از نهج‌البلاغه است، اما زبان بسیار مبهم و ثقیل این نقل قول‌ها بر دشواری آن می‌افزاید و خواننده به سختی می‌تواند بین آن ایزود و نقل قول مربوطه ارتباط برقرار کند؛ به خصوص در برخی از بخش‌ها حتی خود نقل قول‌ها، به طور گسسته و پراکنده و منقطع نقل شده است و معلوم نیست که راوی آن چه کسی و حتی مخاطب آن کیست!

از دیگر نکات قابل طرح، زبان نامناسب همین نقل قول‌ها است. نویسنده، حتی زبان و کلام این نقل قول‌های خاص را تغییر نداد؛ گویی وی صرفاً ترجمه‌ای از آن نقل قول‌ها را عیناً در کتاب خود آورده است؛ بی آن که سن مخاطب و دانش وی را مد نظر قرار بدهد و به نوعی، زبان نقل قول را به زبان خود در اثر نزدیک کند تا بلکه روایت اثر از انسجام، وحدت و یکپارچگی و یک دستی بیشتری بهره‌مند شود.

مشکلات ویرایشی

معلوم نیست که چرا نویسنده، در هیچ نقل قولی از گیومه استفاده نکرده است تا مخاطب هم آنها را بازشناسد. متأسفانه، این اثر همانند بسیاری از آثار دینی و مذهبی موجود در بازار کتاب، اثر موقفی محسوب نمی‌شود. نویسنده بدون هیچ گونه خلاقیت و ابتکاری، تنها مسیر رویدادهای تاریخی را مطابق با ترتیب وقوع آنها در تاریخ نقل کرده است و زبان مورد استفاده وی، علی‌رغم سایر آثار نویسنده، زبانی جذاب و تاثیرگذار نیست تا خواننده باشوق و رغبت، اثر را مطالعه کند و آن را به ذهن بسپارد.

حال این سوال طرح می‌شود که چگونه چنین کتابی در بخش ویژه جشنواره بزرگ برگزیدگان ادبیات کودک و نوجوان، (جشنواره بررسی آثار بیست سال اخیر) انتخاب می‌شود؟ آیا به واقع آثاری برتر و بهتر وجود نداشت و یا...؟

است:

چرا که اگر رسا و شیوا باشد، برگزینی و جذابیت اثر می‌افزاید و در غیر این صورت، داستان کارکرد اصلی و غایی خود را از دست می‌دهد و مخاطب، بی هیچ گونه لذتی و تاملی، اثر را مطالعه می‌کند.

... موی سپیدی که زیر دستار دارم، حاصل تجربه‌های بسیار و گذشت روزهای فراوان است. دیگر اسب شتاب در وجودم نمی‌تازد و تنها شتر محافظه‌کاری است که در روحم به آرامی می‌رود. (ص ۳۰)

... به یاد می‌آورم که امام با اطمینان پرده از نیرنگ عمر و عاص برداشت و عقب نشینی از هراس امواج فرات را ممنوع کرد. ما فریاد می‌زدیم. اما سیل سربازان سست پیمان، پیش از این که مسیل فرات جاری شود، پای در راه فرار گذاشته بودند. (ص ۱۱۷)

خلاء و پرشی در روایت

پس از بخش اول که حضرت علی (ع) به دنیا می‌آید، نگارنده به ناگهان، بدون در نظر گرفتن دوران کودکی حضرت، به سراغ دوران نوجوانی ایشان می‌رود و رویدادها را از آن جا دنبال می‌کند. در واقع، چنانچه نویسنده، بخش اول را نمی‌آورد، جای ایرادی نبود، اما چون رویدادها در این اثر، به ترتیب وقوع آنها در تاریخ بیان شده، این خلاء زمانی به خوبی احساس می‌شود. مخاطب نوجوان اثر، شاید بیشتر از هر قشر و گروه سنی، به شرح حال حضرت در دوران کودکی علاقه‌مند باشد. حال آن که نویسنده، نتوانسته این نیاز را تامین کند و این جهش در روایت، هیچ شکل منطقی و معقول ندارد. مخاطب می‌خواهد بداند که در طول این سال‌ها حضرت علی (ع) چه کرده و دوران کودکی خود را به چه شکلی گذرانده است.

در بخش «آخرین تیر تهای» نیز نویسنده بی آن که علت بیماری و به بستر افتادن حضرت فاطمه (س) را بیان کند و این شخصیت مهم و برجسته را به مخاطب بشناساند، تنها به شرح و روایت زمان مرگ وی می‌پردازد. حال آن که بر کسی پوشیده نیست که حضرت فاطمه (س) نقشی به سزا و مؤثر در زندگی حضرت علی (ع) داشته است و نادیده گرفتن این شخصیت و عدم معرفی مناسب و شایسته